مؤسسة كاشف الغطاء العامة

استمارة المخطوطة

اسم الدليل: Book AS 80 تحول إلى: رقم القرص:

اسم المخطوطة:

اسم المؤلف:

الجزء:

الموضوع:

اسم الناسخ:

مكان النسخ:

تاريخ النسخ:

عدد الصفحات: ٣٨

طول الصفحة: ١٢ سم

عرض الصفحة: ٩,٥ سم

عدد الأسطر: ١٩

طول السطر: ٩,٤ سم

حالة النسخ: جيدة

حالة الورق: جيدة

لون الورق: اصفر

اتجاه النقص:

مصدر المخطوطة:

اسم الساحب:

اللغة:

تاريخ السحب: ٢٧ / ٨ / ٢٠٠٨

الملحوظات: ٥ رسائل

فی هذ المجلد رسالتین فارسیه
الاولی فی تحریم حلق اللحیه
الثانیه فی حل لبس السواد فی عزاء الحسین الشهید علیه السلام

بسم الله الرّحمن الرّحيم

الحمد لله على هدايته لدينه والتّوفيق لما دعى اليه من
سبيله والصّلوة على خير خلقه واشرف عبيده محمّد

(۱)

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله علی هدایته لدینه والتوفیق لما دعی الیه من سبیله والصلوة علی خیر خلقه واشرف عبیده محمد سید انبیائه وعلی اوصیائه اهل العصمة والطهارة سادات البریه **وبعد** چنین گوید بنده خاکسار راجی فضل رب ذو المنن ابن السید هادی من آل صدر الدین حسن الموسوی الکاظمی مسکنا رزقه الله تع شفاعة اجداده یوم المحن که در چندی قبل یکی از اخوان مؤمنین وبرادران مخلصین در این مسئله حکم ریش تراشیدن را از این احقر سؤال کرده بود حقیر در ذیل ورقه سؤال جواب بحرمت دادم واشاره اجمالیه بدلیل کردم مجدداً خواهش کرده که مسئله را مفصلاً بنویسم زیرا که بعض قاصرین خیال کرده اند که مسئله دلیل بر حرمت ندارد واین اسباب جرأت گروهی از مسرفین بر ریش تراشیدن شده حقیر چون دور ندانستم این مفسد را از این عوام متفرنین وجهال مسرفین چه بعیان به بینم این گروه از سر ما از تردد در مجالست وانس با کفره خیلی از محرمات در میان انها شایع شده بلکه مؤمنین متشرعین را خنده زنند در سلک بی ذوقان شمارند وگاهی ایشانرا

سخریه

سخریه واستهزاء کنند وایشانرا بی‌شعور ورادال دانند وگاهی ایشانرا خشک مقدس نامند وبر افعال خداوند عز وجل پیوسته اعتراض کنند وایراد گیرند سبیلها دراز کرده وریشها تراشیده بهیئت اعداء دین شده راه میروند رسوم مذهب را از دست داده کمتر معصیتی مانده که نزد ایشان شایع نشده و قبحش از انظار اینها برداشته نشده باشد پس بر خود لازم دانستم که با برهان قاطع ودلیل ساطع مسئله را بیان نمایم تا مجال از برای مزاح گویان وعذر از برای مسرفان نماند پس بدانکه شهید الاول در کتاب قواعد در مسئله خنثی میفرماید جائز نیست برای خنثی تراشیدن ریش زیرا که احتمال میرود که مرد باشد وظاهر این کلام مسلم بودن حرمت است در نزد جمیع علماء چه اگر مسئله خلاف داشته باشد فقیه اگر ترجیح دهد لابد علی الاقوی یا علی الاصح یا امثال این بگوید نه ارسال مسلمات کند وتقی مجلسی در لوامع میفرماید ظاهر اکثر علماء حرمت است وشهید قدس سره ذکر کرده است حرمت تراشیدن ریش را بی خلاف انتهی وهم چنین علامه مجلسی قدس سره

نقل کلمات فقهاء

کلام شهید اول

کلام شیخ الاسلام بهاء الدین عاملی در رساله اعتقادات حرمت تراشیدن ریش را از اعتقادات امامیه میشمارد ودر عرض شرب خمر واکل مال ایتام از کبائر محرمات

کلام تقی مجلسی حرمت ریش تراشیدن نزد شیعه وسنی بلا خلاف

کلام علامه مجلسی

در حلیه میفرماید ومشهور میان علماء انستکه تراشیدن
ریش حرام است وخود هم حکم بحرمت کرده است وبعض
اعلام میفرماید میر داماد در شارع النجاة حکم بحرمت کلام میر داماد
کرده وگویا نسبت باجماع داده انتهی وفاضل کاشانی در
مفاتیح ودر وافی حکم بحرمت کرده ونسبت بجماعتی از فقها کلام ملا محسن فیض
امامیه داده وشیخ الطائفه شیخ جعفر در کشف الغطاء کلام کاشف الغطا
در ذیل مسئله ماء حمام حکم بحرمت کرده وارسال مسلمات
فرموده وهم چنین محقق شیخ علی سبط شهید ثانی در کلام شیخ علی سبط شهید ثانی در حاشیه شهید ثانی متأخر عنه
کتاب در المنثور وشیخ حر عاملی در وسائل وشیخ یوسف
فقیه بحرانی در حدائق وسید متبحر شبری در شرح
مفاتیح واحسن التقویم وشیخ جواهر در کتاب حج وسید
طباطبائی در مواهب ارسال مسلمات فرموده اند وخلاف
از احدی نقل نکرده اند واز متقدمین شیخ جلیل یحیی بن کلام یحیی بن سعید حلی محقق حلی پسر عم المحقق و فخر المحققین پسر علامه حلی
سعید حلی صاحب کتاب جامع در احکام حمام وفخر المحققین
در حاشیه کتاب قواعد معروف بحواشی الفخریه حکم
بحرمت فرموده اند بطریق ارسال مسلمات وچون
مسئله عنوان مخصوصی در کلمات فقها ندارد خصوصاً
متقدمین دست اورون مسئله محتاج بتتبع زیاد دارد لکن

حاجت

حاجت بتتبع واثبات شهرت واجماع نیست بعد از قیام بیان نفی قول بعدم حرمت
دلیل بلی اگر شهرتی یا اجماعی بر عدم حرمت بوده هر اینه
مضر بود وحال که یک قول بعدم حرمت نقل نشده واگر
کسی از علماء تتبع نکرده در ادله یا اسباب تتبع ادله نداشته
وتوقف در مسئله بکند وترجیح ندهد او را مخالف کلام طریحی در مجمع
در مسئله نمیگویند مثل شیخ طریحی که در مجمع البحرین
در ماده خفا میفرماید وفی کراهة حلق اللحیه وتحریمها
وجهان ومبینی نفرمود قولان وهم چنین مرحوم تقی کلام تقی مجلسی
در من لا یحضره الفقیه بعد از نقل دو خبر نبوی که خواهد
آمد انشاء الله میفرماید واز دو خبر نبوی صلی الله علیه وآله
ظاهر میشود که چیدن ریش بعنوان موچه چی
یا تراشیدن آن باشد واحتمال حرمت وکراهت هر دو
دارد اگر چه ظاهر اکثر علماء حرمت است چون امر را
از برای وجوب میدانند وشهید رحمه الله ذکر کرده است حرمت
تراشیدن ریش را بی خلاف وکلینی بعض از حضرت امیر ع
روایت کرده که جماعتی بودند که ریش را میتراشیدند
وشاربها را پیچ میداشتند پس حق سبحانه وتعالی ایشان را
مسخ کرد بمار ماهی وکلینی حکم بصحت حدیث کرده است

وعلمای اهل سنت هم تصریح بحرمت ریش تراشیدن کردند خلاف نقل کرد غزالی در احیاء العلوم
ریش تراشیدن را از منکرات محرمه و کبائر شمرده و شارح احیاء نقل نموده از نووی
حرمتش را و غزالی میفرماید و نتف الفنیک بدعة وهما جانبا العنفقة و ابا نتفها فی اول
النبات تشبها بالمرد فمن المنکرات الکبار شارح فرموده وکذا حلقها بالموس او ازالتها
بالنوره و همچنین از نووی در کتاب السیاق نقل کرده که آن از اشد منکرات است

پس از این حدیث ظاهر شد که سبیل را نیز شارب میگویند
و احتیاط در دین تولد هردو است والله تعالی اعلم انتهی کلامه
رفع مقامه پس معلوم شد که خبر زید و خبر نبوی که در فقیه است
و خبر علوی که در کافی است واقف نشده و از علماء بغیر از
شهید اطلاع ندارد و عثور بر آنچه ما ذکر خواهیم کرد نکرده

اشاره بقله تتبع
تقی مجلسی در مسئله

پس بدانکه حرمت ریش تراشیدن از چند وجه معلوم
میشود **وجه الاول فی الاستدلال بالایة** از حکایت حق تعالی
در سوره النساء از ابلیس لعین و لامرنهم فلیغیرن خلق الله
حق تعالی بعد فرموده و من یتخذ الشیطان ولیا من دون الله فقد
خسر خسرانا مبینا پس آیه دلالت کرد بر آنکه هر تغییر بدون خلق خدا
صورةً او صفةً حرام است و مندرج شد در او ریش تراشیدن
و غلام خواجه کردن و هرچه مثل آن باشد و آنکه فاعل این گونه
تغییرات از اولیاء شیطان است مگر اذن بخصوص در تغییر
از شارع برسد چنانچه در بعض موارد رسیده مثل از اله
گرفتن شارب که فرموده اند از نته بگیرید که او منزل شیطان است
ولا ینافیه التغییر بالدین والاسلام ان ذلک کله داخل فیها پس
اصل ثانوی از آیه مستفاد شد که اصالة المنع باشد و این
اصل حاکم بر اصل اباحه و اصل برائت است چه اصل اولی

استفاده تاسیس اصل
در مسئله از آیه کریمه

بی اذن حق

بیان حکومة اصالة المنع
المستفاد من الایة علی
اصالة الاباحه
الاصلیه

[illegible]

[illegible]

با دلیل حاکم راه ندارد کما قرر فی محله لا یقال لیغیرن در آیه منصرف
بتغییرات قبیحه اگر مجمل نباشد نه مطلق است لانا نقول اما اولا
قد رمتبقن از آن تغییری که اسمش در شرع مثله است
و ریش تراشیدن مثله است چنانکه معصوم علیه السلام تصریح
فرموده اند بانکه ریش تراشیدن مثله است و حدیثش
در وجه دوم ذکر میشود ان شاء الله و استدلال باین آیه مخصوص
باین حقیر نیست بلکه از شیخ فقیه در حدائق معلوم
میشود که اصحاب هم باین آیه استدلال بر حرمت فرموده اند
در مسئله سبیل تراشیدن میفرماید فان دلیل الجواز
غیر ظاهر بل ربما دخل تحت آیه لیغیرن خلق الله التی
استدلوا علیها علی تحریم حلق اللحیة انتهی و فیض در وافی
میفرماید و قد افتی جماعة من فقهائنا بتحریم حلق اللحیه
و ربما یستشهد لهم بقوله سبحانه حکایة عن ابلیس اللعین
و لامرنهم فلیغیرن خلق الله انتهی وجه دوم خصوص حدیثی که
حقیر او را بسند صحیح روایت میکنم از کتاب جعفریات که
معروف باشعثیات است روایت کرده است او را محمد بن
محمد کوفی از ابی الحسن موسی بن اسمعیل بن موسی بن
جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابیطالب علیه السلام کفت

دفع دخل و تقریب
آخر فی الاستدلال
بالایه الکریمه

بیان من استدل
بالایه علی الحرمة

حدیث اول
حدیث جعفریات
است

محمد بن محمد کوفی که گفت موسی حدثنا ابی عن ابیه عن
جدّه جعفر بن محمّد عن ابیه عن جدّه علی بن الحسین عن
ابیه عن علیّ بن ابیطالب ع امیرالمؤمنین که آنحضرت فرمود
که رسول خدا ص فرمود تراشیدن ریش از مثله است
وهرکه مثله کند بر او باد لعنت خدا واین حدیث صحیح صریح
در حرمت است واگر نبود جز این حدیث شریف دلیل بر حرمت
در مسئله هر اینه کفایت میکرد فاغتنم وکن من الشّاکرین

حدیث ثانی

وجه سیّم حدیث صحیح ثقة الاسلام کلینی در کافی در کتاب
حجّت در باب هفتاد ونهم که باب ما یفصل به بین دعوی المحقّ
والمبطل فی امر الامامة روایت کرده از حضرت امیرالمؤمنین ع
که جماعتی بودند که ریش را میتراشیدند وشاربها را پیچ
میدادند پس حق سبحانه وتعالی ایشانرا مسخ کرد بمار وماهی
وکلینی حکم بصحت حدیث کرده است بلکه جماعتی از علما
اکتفا باین حدیث شریف کرده اند در حکم بحرمت ریش
تراشیدن مثل مجلسی در حلیه وشیخ فقیه در حدائق
میفرماید فان المسخ لا یقع الا علی ارتکاب محرم بالغ فی التحریم
وهم چنین فاضل کاشانی در وافی واحتمال آنکه حرمت مال
مجموع در کار من حیث المجموع باشد پس ریش تراشیدن

بیان من اکتفی فی الحکم بالحرمة بهذا الحدیث

بی

دفع توهم سو تقطائی

بی تاب دادن سبیل حرام نیست یا آنکه حرمت مخصوص
بنی اسرائیل باشد نه در شرع ما پس صاحب این احتمالات
قابل جواب نیست ومعرفت بلسان حدیث ندارد وصدر
حدیث مشتمل بر خصوصیاتیکه معلوم میشود که حضرت
در مقام بیان زجر از این کار وبیان حرمت اواست
وفاعل این کار مستحق آنستکه حق سبحانه اورا مسخ فرماید
مثل صورة مار ماهی وجریث وامثال این مسوخات

حدیث ثالث

وجه چهارم خبر نبوی که صدوق علیه الرّحمه در کتاب
من لا یحضره الفقیه در باب غسل یوم الجمعة ودخول حمّام
وادابه وما جاء فی التنظف والزینة روایت کرده از حضرت
رسول که آنحضرت فرمود شاربرا از ته بگیرید وریش را
مگذارید وبلند بگذارید وشبیه بیهودان مباشید یعنی
مگذارید زیاد بلند شود چه یهود هیچ دست اصلاح
نمیزدند پس باید ترک اصلاح ریش را نکرد ودستور العمل
مخصوص در شرع دارد وحقیر چنین میفهمم از آنکه میفرماید
وشبیه بیهودان مباشید لکن تقی مجلسی در لوامع میفرماید
یعنی که برعکس میکنند سبیل میگذارند وریش میتراشند
در آنوقت یهودان چنین میکرده اند وچون حال میخواهند

بیان فقه الحدیث التقی المجلسی وتوهم فی فقهه

کران مسلمانان امتیاز نداشته باشند بطرفی مسلمانان نبند انتهی کلامه
وشیخ محقق شیخ علی صاحب حاشیه بر شرح لمعه ابن شیخ
محمد بن شیخ حسن صاحب معالم بن شیخ شهید ثانی که
جلالت این داعی است در کتاب در المنثور بعد از حکم
بحرمت بدو وجه استدلال کرده اول باین حدیث
شریف نبوی ودوم خواهد آمد **وجه پنجم** خبر نبوی دیگر
که در باب مذکور از کتاب من لا یحضره الفقیه صدوق روایت
کرده که آنحضرت فرمود بتحقیق که گبران ریش را میچیدند
و سبیلها را بزرگ میکردند وما مسلمانان شاربها را
میچینیم و ریش را دراز میگذاریم واین فطرت اسلام است
پس از این حدیث شریف معلوم شد که رسوم کفر
ریش تراشیدن است ورسوم اسلام برعکس است
پس اخبار چند دلالت میکند بر حرمت هم شکل شدن
با اعداء دین مؤید حکم بحرمت اند در این مسئله چنانکه
شیخ محمد بن الحسن حر عاملی در وسائل در باب عدم
جواز حلق اللحیه بعد از ذکر جمله از اخبار میفرماید و دلالت
میکند بر حرمت آنچه در روایات رسیده بر تحریم هم
شکل شدن با اعداء دین و بر سوم اینها حرکت کردن قطع نظر

اشاره باستدلال شیخ علی سبط بابن حدیث

حدیث رابع

فی استفادة صغری لجمله ما جاء فی حرمت التشبه بالکفر ایضا من هذا الحدیث الشریف

اینهارا

اینها را پیش گرفتند وهم چنین هرچه در اخبار وارد شده است
در تحریم تشبه مردان بزنان انتهی کلامه رفع مقامه
وجه ششم فرمایش حضرت ختمی مرتبت به دو رسول
کسری که ریش تراشیده بودند و سبیل را گذاشته بودند
فرمود وای بر شما کی امر کرده شما را باین گفتند رب ما
یعنی کسری حضرت فرمودند لیکن پروردگار من امر
کرده مرا بگذاشتن ریش وچیدن شارب واصل این
قصه آنستکه چون نامه دعوت آنجناب بملوک رسید
کسری بباذان که عامل یمن بود نوشت که آنحضرت را
نزد او فرستد واو کاتب خود را بانویه نام ومرد دیگر
او را خرخسک میگفتند بمدینه فرستاد وآن دو ریشها را
تراشیده و شاربها را گذاشته بودند پس آنجناب از ناخوش
آمد که بایشان نظر کند و فرمود وای بر شما کی امر کرده
شما را تا فرمایش که گذشت **وجه هفتم** روایت شیخ جلیل
ابن ابی جمهور در غوالی اللئالی از حضرت رسول که آنحضرت
فرمود لیس منا من سلق ولا خرق ولا حلق نیست از ما
کسیکه بمصیبت وقت مصیبت سخن بلند گوید ومال خود را
تبذیر کند و ریش را تراشد **وجه هشتم** شیخ حر در وسائل

حدیث خامس

این قصه را کازرونی که در منتقی در حوادث سال ششم نقل کرده

حدیث سادس

وجه تاسع

روی فی الطایع فی باب ما اورد له العیش
عشر خصال عملها قوم لوط بها اهلکوا
و تزید بها امتی بخله اتیان الرجال بعضهم بعضا
و رمیهم بالجلاهق و الخذف ولعبهم بالحمام وضرب
الدفوف و شرب الخمور و قص اللحیه وطول
الشارب و الصفیر و التصفیق و لباس
الحریر و تزید بها امتی
بخله اتیان النساء
بعضهن بعضا رواه
ب‍ن عساکر
عن الحسن
عن النبی

حدیث سابع

و محقق شیخ علی در در المنثور استدلال کرده اند بر حرمت
بدلیل دوم و اینستکه از برای ازاله موی ریش از شرع دیه
کامله مقرر شده و هر چه چنین باشد فعلش حرام است
و بسیار وجه خوبی است وجه نهم خبری است نبوی
منقول از جامع صغیر سیوطی که او روایت کرده از حضرت
امام حسن ع که آنحضرت روایت کرده از حضرت رسول که
آنحضرت فرموده ده خصلت است که قوم لوط کردند
و بسبب آن هلاک شدند و زیاد کنند امت من بر آن یک
صفت دیگر را و شمرد از آن ده بریدن ریش را از اصل

حدیث ثامن

بامقراض وجه دهم شیخ صدوق در کتاب خصال باسناد
صحیح خود از حضرت صادق ع روایت کرده که آنحضرت فرمودند
سه طایفه از مردم هستند که خداوند عالم در قیامت
با ایشان تکلم نخواهد فرمود و نظر رحمت بسوی ایشان
نکند و از برای ایشانست عذاب الیم کسیکه بکند ریش را
و کسیکه استمنا کند با نفس خود و کسیکه موطوء شود در
دبرش و شیخ حر عاملی علیه الرحمة در وسائل در باب
همین مسئله ریش تراشیدن اشاره باین حدیث فرموده
که دلالت میکند بر حرمت ریش تراشیدن و این گونه

وعید و تهدید بعذاب الیم در این حدیث محمول بر صورت
کوفتن تمام موی ریش است والا یک موی کندن و امثال
آن حرام نیست چنانچه ظاهر اطلاق این حدیث است پس مراد
از این حدیث اینستکه مرد با ریش خود را بی ریش کند
فان قلت لفظ حدیث نتف است و آن عبارة از کندن
موی است و اگر حدیث دلالت کند بر حرمت تمام موی
ریش یا اگر آن دخلی بمسئله ما که حرمت مطلق بی ریش
شدن ندارد پس جواب اینستکه تعبیر بنتف از روی
اینستکه متعارف سابق در کوفتن موی [illegible] این بود
چون استعمال تیغ و ماشین نزد اعراب نادر بود و لذا
در اخبار در استحباب کوفتن موی تحت الابط و موی
عانه هم نتف تعبیر شده چون متعارف و غالب بود
بلکه تا حال در کوفتن موی عانه و امثال آن در اعراب
بکندن متعارف است پس حدیث خصوصیت مورد
ندارد بلکه منزل بر متعارف است و غرض معصوم بیان
اینستکه آدم با ریش خود را بی ریش نکند چه بتراشیدن
یا مقراض کردن که در تنه است یا بنوره کشیدن یا
بنتف و کندن ببعض ادویه چنانکه نزد اعراب متعارف است یا بماکینه زدن

دفع دخل و تقریب
الاستدلال با
الحدیث

یا عنوان از طرق بی ریش کردن بهر طریق حرام است واما مسئله
چیدن ریش بعنوان مو چیدن پس اگر قدری بماند که
اطلاق ریش بر آن کند نامشروع نکرده است ولیکن ترک سنت
کرده است چون سنت قبضه است وظاهر رساله عملیه
مرحوم آیة الله شیخنا المرتضی و مرحوم حجة الاسلام سید
استاد میرزا طاب ثراهما و سرکار حجة الاسلام آقای صدر
دام ظله العالی هم اینست زیرا که عبارت رساله مسئله و مجمع
المسائل اینست ریش تراشیدن حرام است و مقراض کردن
هم که اصلاح نباشد حرام است وکیف کان تلک عشرة
کاملة واین ده وجه که این حقیر ملتفت شده موجب
قطع است در حکم بحرمت در مسئله و مجالی از برای احدی
در تامل در حکم علماء نمیماند والحمد لله علی نعامه
ونشکره علی آلائه ونصلی علی خاتم رسله وسید انبیائه
وعلی آله واوصیائه حرر هذا بیمنای الداثرة فی غرة ربیع
الثانی من شهور سنة ۱۳۱۵ وسمیتها الغالیه لاهل الانظار
العالیه نفع الله بها المؤمنین ورزقهم سلوک سنة
النبیین والائمة الطاهرین

رساله تبيين الرشاد في لبس السواد

بسم الله الرحمن الرحيم

خدمت جناب مستطاب عمدة الاماثل والاقران فخر السادة
ومنبع السعاده سركار سيد عابد حسين خلف جناب نواب
مولى سيد مهدى حسين دام توفيقه عرض ميشود كه صفحه
سؤال از سياه پوشيدن در ايام محرم بجهت عزاء بر مصيبت
سيد الشهداء ع رسيد انشاء الله تع جناب عالى در اهتمام در
اين امر مشمول دعاء حضرت صادق ع كه فرمودند بفضيل
فاحيوا امرنا يا فضيل فرحم الله من احيا امرنا و از ناصرين ائمه
طاهرين كه امير المومنين بانها در حديث اربعمائه اشاره فرموده الله
قال ع واختار لنا شيعة ينصروننا ويفرحون لفرحنا ويحزنون
لحزننا و از مصاديق انانيكه حضرت صادق ع بمسمع فرمودند
اما انك من الذين يعدون في اهل الجزع لنا والذين يفرحون
لفرحنا ويحزنون لحزننا وجناب حضرت رضا ع در بحار بصحاح
حسن بروايت از ريان فرمودند قال ع يا ابن شبيب ان سرك
ان تكون معنا في الدرجات العلى من الجنان فاحزن لحزننا
وافرح لفرحنا وجواب اين مسئله از چند وجه معلوم ميشود
اول از حديثيكه احمد بن ابي عبد الله برقى در آخر باب الاطعام
في المأتم از جمله ابواب كتاب المآكل از كتب محاسن كه معروف

الحديث البرقي في المحاسن

محاسن.

محاسن برقى است و در نزد حقير موجود است روايت فرموده
بسند معتبر عن الحسن بن ظريف بن ناصح عن ابيه عن الحسين بن
زيد بن علي عن عمر بن علي بن الحسين ع لما قتل الحسين بن
علي لبس نساء بني هاشم السواد والمسوح وكن لا يشتكين
من حر ولا برد وكان علي بن الحسين ع يعمل لهن الطعام
للمأتم واگر نبود جز اين حديث صريح در تقرير امام سجاد
در مسئله هر اينه كفايت ميكرد وجه ثانى حديثى كه
ابو مخنف در كتاب مقتل الحسين ومجلسى در بحار الانوار
نقل فرمودند فلما اصبح يزيد استدعى حرم رسول الله
فقال لهن ايما احب اليكن المقام عندى او الرجوع الى المدينة
ولكم الجائزة السنية قالوا نحب اولا ان ننوح على الحسين قال
افعلوا ما بدا لكم ثم اخليت لهن الحجر والبيوت في دمشق
ولم يبق هاشمية ولا قرشية الا ولبست السواد على الحسين
وندبوه على ما نقل سبعة ايام از جمله ان نساء حضرت
زينب كبرى كه عالمه غير معلمه است بنص حضرت سجاد
و فاطمه بنت الحسين كه ودايع امامت نزد او وديعه فرموده
حضرت حسين كه بحضرت سجاد بعد بدهد كما في بصائر
الدرجات وقال الشيخ الفقيه المتبحر الشيخ خضر النجفي في كتاب

حديث ابي مخنف والبحار

مثل صحيفه جامعه التي كان فيها علم ما كان وما يكون الى يوم القيمه كما رواه في البصائر واثبات الوصيه والكافي والبحار منه

التحفة الغروية فی شرح اللمعة الدمشقیة لاشك فی دلالة الاخبار
المتواترة والاثار المتظافرة علی مزید استحباب اللطم علی الرؤس
والصدر ولبس السواد واظهار الجزع ونحوه علی الحسین
الی ان قال وکفاك لطم بنات الحسین واخواته وخمش
وجوههن وشق جیوبهن واظهار الجزع مع احتمال عصمة
بعضهن انتهی وحضرت سجاد در شام با ایشان بود ورد
ایشانرا از سیاه پوشیدن نفرمود پس معلوم میشود که
خیلی خوب بوده وجه ثالث انکه در حدیث وارد که اهل
بیت بمدینه دارد که بقرب مدینه که رسیدند حضرت
سجاد بشر را روانه مدینه فرمودند که خبر بدهد
فلم یبق فی المدینة مخدرة الا برزت من خدرها
ولبسوا السواد وصاروا یدعون بالویل والثبور کما فی کتاب
مقتل الحسین جمع لوط بن یحیی المعروف بابی مخنف وان جمله
نساء خارجات سیاه پوش ام سلمه زوجه النبی وام البنین فاطمه
ام العباس وام هانی اخت امیر المومنین وکفانی فعلهن
فی الدلالة علی حسن لبس السواد علی الحسین الوجه الرابع اذ
حدیث مروی در بحار که در ان حدیث دارد ان ملکا من
الملئکة الفردوس نزل علی البحر ونشر اجنحته علیها ثم صاح

صیحة

نقل الشیخ خضر تواتر الاخبار علی هذه الامور وکانه یرید الروایات الدالة بالعدم وبا الخصوص جمیعا

صیحة وقال یا اهل البحار البسوا اثواب الحزن فان فرخ الرسول
مذبوح معلوم میشود که لباس حزن وعزا دو قسم است
اثواب حقیقیه دارد واثواب کنائیه دارد وملك در خطاب
با اهل البحار استعاره بالکنایه فرموده اطلاق معنی حقیقی
کرده واراده معنی مجازی نموده پس از ما هر دو محبوب است
وعند العرف اثواب الحقیقه منحصر بلباس سیاه است پس
بالضروره حزن بر حسین محبوب ومطلوب است ولباس
سیاه پوشیدن هم محبوب ومطلوب است وجه خامس
انکه سیره متشرعه از زمن ائمه خلفا عن سلف در ایام
محرم سیاه میپوشیدند من دون نکیر الی یومنا هذا
حتی انکه بعض اجله علماء نقل کرده اند که سابق در ایام
خمسه طیبه سادات بنی هاشم عامه سبز میپوشیدند
بعد از واقعه کربلا ائمه اطهار وشیعه ابرار عمامه سیاه
کردند که علامت حزن وعزاء بر سید الشهداء باشد لهذا این
عمامه سیاه از مختصات سادات شیعه الی الیوم شده
وسادات اهل تسنن سبز میپوشند الی الیوم وجه ششم
انکه در سیاه پوشیدن تعظیم حضرت سید الشهداست
وتعظیم او تعظیم شعائر الله است چون اصل سیاه پوشی

در عزای عزیز از قدیم طریقه کل اهل حجاز وایران واذربیجان
وقفقازیه وشام ومصر ویمن وعراق بوده وهست و
احترام میت عند الکل بسیاه پوشیدن برا واست پس سیاه
پوشیدن بر سید الشهداء احترام او است عند الناس و
اظهار ان از تعظیم شعائر الله است وخیلی محبوب ائمه می
شود وموجب اجر جزیل وثواب جمیل خواهد بود انتهی
وجه هفتم ما مکلفین جمیعا مامور هستیم بمحزون شدن
بر مصیبت اهل بیت وبر هر چیزیکه ایشان را محزون کرد و
روایات در این معنی از ائمه اطهار بحد تواتر رسیده ودر صدر
این کتاب اشاره ببعض ان شد پس میگوئیم که حزن از ما
بچند چیز است یکی بگاء ویکی بلطمه بر سر وسینه ویکی
بلباس سیاه پوشیدن وامثال ان میشود چون کل واحد
از این امور عند العرف مصداق حزن علی الحسین است
فان قلت اخبار اسره وناد به بر حزن اگرچه ظاهر است در عموم
بر هر چه عرف او را مصداق حزن وعزا بداند لیکن این ظهور
مراد نیست علی اطلاقه او عمومه نسبت بسیاه پوشیدن
چون کراهة سیاه پوشیدن نصا وفتوا ثابت است پس
ادله کراهة سیاه پوشیدن بجای خود ومانع است

دفع دخل وتحقیق فی نقد الروایات

از حکم

از حکم باستحباب سیاه پوشیدن بعموم استحباب حزن
بر حسین قلت اما اولا میگوئیم که کراهة سیاه پوشیدن
مطلقا معلوم نیست واخبار ناهیه محمول بر حالت نماز است
عند بعضهم کما قال فی الجواهر ربما قیل باستفادة الکراهة
فی خصوص الصلوة واوهم در خصوص سر است یا اعم است
محل خلاف است وقال فی الجواهر وعن غیر واحد من کتب الاصحاب
التصریح باختصاص کراهة السواد فی الرجل ولعله لانه ابلغ
من غیره فی سترها وظهور فحوی استثناء العمامه ونحوها
فیه انتهی پس اجماعی در کراهة سیاه پوشیدن مطلقا
سر وبدن در حالت نماز وغیر حالت نماز نیست واما اخبار
پس تحقیق در انها اینستکه همیشه پوشیدن لباس سیاه
علی الدوام بطور التزام بان در جمیع الاوقات چنانکه بنی
العباس شعار خود کرده بودند وهم چنین فراعنه ومتکبرین
کفار مکروه است قال فی الجواهر وقد ورد فی السواد انه
لباس فرعون وانه زی بنی العباس انتهی اقول وما ورد من
انه لباس اهل النار یراد به هؤلاء الذین اتخذوه شعارا
وزیا والا فلبسه احیانا فی غیر الصلوة لا دلیل علی کراهته
بل الدلیل علی العدم ففی العلل باسناد معتبر عن داود الرقی

منع الاجماع علی کراهة السواد مطلقا

حمل الاخبار علی اتخاذ السواد زیا کبنی العباس

ما یدل علی عدم الکراهة من الروایات

قال كانت الشيعة تسئل ابا عبد الله عن لبس السواد قال وجدناه
قاعدا عليه جبة سوداء وقلنسوة سوداء وخف سود مبطن
بسواد ثم فتق ناحية منه وقال اما ان قطنه اسود واخرج منه
قطنا اسود ثم قال بيض قلبك والبس ما شئت الحديث وفي
اخره ما يمنع من الحمل على التقية لمن كان له فهم كلامهم ونحن
نعلم انهم وروى الشيخ الصدوق باسناده عن جابر عن ابي
جعفر قال قتل الحسين بن علي ع وعليه جبة خز دكناء وحمل
الشيخ محمد بن الحسن الحر في الوسائل الحديثين على الجواز وعدم
التحريم وهو من اقبح المحامل على اصولنا من انهم لا يتركون الاولى
في اقوالهم وافعالهم ع وفي الكافي باسناده عن محمد عن سليمان
بن راشد عن ابيه قال رايت علي بن الحسين وعليه دراعة
سوداء وطيلسان ازرق ورواه الحر في باب جواز لبس الازرق
من الوسائل وفي اثبات الوصية روى ان الحسن السبط ع
قام خطيبا بعد وفاة ابيه امير المومنين ع على منبر الكوفة وعليه
عمامة سوداء وطيلسان اسود الحديث قال في المصباح المنير
الطيلسان من لباس العجم واما ثانيا پس ميگوييم دليل كراهت
سياه پوشيدن اگر تمام باشد هم مانع نيست چه اگر اطلاق
نظر بعناوين طاريه ندارد بلكه قضيه طبيعيه است مثل لحم

وثانيا على تقدير التنزل

حلال است پس منافاة ندارد با استحباب بعنوان تحزن وعزا
مثل حرام بودن غنم بعنوان موطوئه بودن اگر چه من حيث الطبيعه
مباح وهمچنين سياه پوشيدن من حيث الطبيعه مكروه
لكن من حيث عنوان حزن مستحب وهذا كثير النظائر في الفقه
ومصداق بودن لبس السواد بر حسين از براي
حزن بر حسين ضروري است مثل اخبار اسحاب
حزن بر حسين عليه السلام والا تحقيق حق اخبار
ناهيه محمول بر التزام بلباس السواد وشعار
خود قرار دادن مثل بني العباس وساير كفره
ودخلي بما نحن فيه ندارد وشاهد اين معني
از خود اخبار مفهوم ميشود وفعل ائمه دليل
بر حل مذكور است فلا ريب في حسن لباس
العزا والسواد على من امرنا بالحزن عليه ولبسه
عليه من لا يحتمل فيه فعل المكروه بل لا يصدر منه
ترك الاولى وثبت تقرير المعصوم
على لبسه كما عرفت والحمد لله رب العالمين
وصلى الله على محمد واله الطيبين الطاهرين
واللعنة الدائمة على ظالميهم اجمعين الى يوم الدين
كتبه بيمناه الداثره العبد الراجي فضل ربه ذي المنن

بن السيد الاواه العلامه السيد هادى صدر الدين حسن
الموسوى الكاظمى فى بلد الكاظمين فى شهر صفر من شهور سنه
الف وثلثمايه وثمانية عشر مع عجلة الرافع للجواب
وقلة اسباب الاطلاع وان كان فى الذى سجله الله
جل جلاله كفاية لمن كان له سمع والقى التعصب وتدبر
والله الموفق ومنه نسئل التسديد للصواب و
التوفيق للحق وفهم خطابات اوليائه وفهم كلامهم
ولحن خطابهم فانه النور الذى يقذفه الله فى
قلب من يشاء وهو الرئوف الرحيم ومن لم يرزقه
فلم يرزق شيا من العلم والله الهادى لمن يشاء
ثم الحمد لله اولا واخرا وظاهرا وباطنا
حمدا على بدئه وله الشكر
حتى يرضى وفوق الرضا
وسميتها تبيين الرشاد
فى لبس السواد

(١)

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله على ما اتيح لديننا والتوفيق لما دعى اليه من سبيله
الذى نحتاج صحاح براهين وحدته وازليته وعلمه وقدرته وحسان
عدله وحكمته والصلوة على اشرف بريته وخير رواة كتابه وشرعه
محمد وآله الهداة اهل الارض والسموات ابواب العلم وخزنة الوحى
ورواة الدين عن رب العالمين وحفظة الشرع المبين اما بعد
لما كان الاتصال بحملة اخبار الائمة الهداة ونقل آثارهم المروية
فى انتظام الدنيا والدين من افضل ما تصرف اليه همم العلماء
حفظا لها عن الضياع وتحفظا فى النقل عن صورة الانقطاع
ومحافظة على الاسناد فيما طريقه الآحاد وتيمنا بالدخول
فى هذه السلسلة الشريفة والمعنعنة المنيفة سئلنى المولى
الجليل الفاضل النبيل العالم العامل والفقيه الكامل الآقا الحاج
ميرزا ... آقا التبريزى من آل ... التبريزى دام بقاه ان
اجيز له ما صح لى روايته من علوم اهل العصمة لما عرف من
قدر العلم ما عرفوا وصرف اليه وجه الهمة ما صرفوا فاجزت
له زيد مجده وسعد جده ان يروى عنى الكتب الاربعة
المشهورة للمحمدين الثلثة الاوائل والجوامع الثلثة الوافى وبحار
الانوار والوسائل من مؤلفات المحمدين الثلثة الاواخر وغيرها
من كتب الحديث والتفسير والفقه والاصولين والرجال والدراية لى
ما انى ارويها جميعا عن مصنفيها بتوسط مشايخى فى الرواية والطرق التى
الى المشايخ والرواة الى الائمة الهداة كثيرة لا تحصى ولا يسعها
المجال لكنى اعرض الى جنابه من اسانيدى اجلها ومن طرقى
اعلاها منها ما اخبرنا به اجازة السيد المتبحر الميرزا محمد هاشم الموسوى
بن زين العابدين الخوانسارى اصلا الاصفهانى منشأ والغروى مدفنا
صاحب مبادى الاصول وجامع اصول آل الرسول عن مشايخه
العظام منهم آية الله فى العالمين السيد العلامة السيد صدر الدين
العاملى ~~... والغروى مسكنا والاصفهانى ...~~
~~مدفنا~~ والحجة الاسلام السيد محمد الصدر دام ظله العالى عن
مشايخه

ومنها بكثرة علاة من الطرق ...

(٢)

مشايخه العظام منهم السيد المؤيد السيد محمد مهدى الشهير ببحر العلوم وشيخ
الطائفة الشيخ جعفر النجفى صاحب كشف الغطاء والسيد المحقق المقدس
السيد محسن الاعرجى صاحب المحصول والسيد المؤيد على صاحب
الرياض والسيد جواد العاملى والده المعظم السيد صالح بن السيد العلامة
السيد محمد شرف الدين الموسوى العاملى جميعا عن المولى الاعظم الآقا
محمد باقر بن محمد اكمل الاصفهانى الحائرى المشهر بالبهبهانى والشيخ المحدث
الشيخ يوسف البحرانى صاحب الحدائق ح ~~... عن الميرزا محمد ... الموسوى الخوانسارى~~ ومنها ما اخبرنا به اجا...
~~...~~ الشيخ الفقيه الوحيد الزاهد المولى الحاج ملا على بن المرحوم
الميرزا خليل الطهرانى النجفى ~~وثقة الاسلام المولى ... بن العلامة~~
~~محمد تقى النورى صاحب مستدرك الوسائل جميعا~~ عن شيخ الطائفة
شيخنا المرتضى الانصارى عن شيخيه السيد العلامة السيد صدر الدين
العاملى المذكور والمولى المحقق النراقى احمد بن العلامة المهدى
عن السيد بحر العلوم المهدى عن شيخه الآقا محمد باقر البهبهانى
ح وعن الميرزا محمد ... المذكور والحاج ملا على آل الميرزا خليل
المذكور عن شيخ الشيعة الشيخ محمد حسن صاحب الجواهر عن شيخه
السيد محمد جواد صاحب مفتاح الكرامة عن السيد المهدى
بحر العلوم عن مشايخه العلماء الاعلام منهم الآقا محمد باقر البهبهانى
المذكور ح وعن الحاج ملا على المذكور عن الشيخ
الشيخ عبد العلى الرشتى شارح الشرائع الغراوى عن
السيد بحر العلوم وغيرها من الطرق العالية التى رزقنا الله
وله الحمد ح وعن الحاج ملا على المذكور عن الشيخ الفقيه
الاوحد الشيخ جواد ملا كتاب شارح اللمعة الى النكاح
فى عشر مجلدات عن السيد صاحب مفتاح الكرامة عن
السيد بحر العلوم بكل طرقه التى سمعها عن استاده الآقا محمد باقر
البهبهانى عن ... ثقة الاسلام الحاج ميرزا حسين النورى

عن مشايخه منهم الآقا البهبهانى
المذكور ...

الشيخ ... ابراهيم القزوينى ... والشيخ عبد الباقى ... والشيخ ... الحسن ... الفتونى

ومنها ما اجزنى ... اجازة

طاب ثراه عن شيخه شيخ العراقين الشيخ عبد الحسين الطهراني
عن الشيخ صاحب الجواهر ~~طرقه عن مشايخه الذي~~ جميعا عن
الشيخ كاشف الغطاء عن مشايخه ~~الذي~~ منهم ~~جميعا عنهم~~ عن الاستاد
الاكبر الآقا محمد باقر بن محمد اكمل ح وعن الميرزا محمد هاشم المذكور
عن والده الميرزا زين العابدين ~~عن والده السيد ابو القاسم~~
~~عن السيد حسين الخونساري سليل العلامه الميرزا ابو القاسم~~
~~المعروف~~ وعن الحاج سيد محمد باقر حجة الاسلام الرشتي
الاصفهاني المتقدم عن المحقق الميرزا ابو القاسم القمي
صاحب القوانين والشيخ كاشف الغطاء والسيد صاحب
الرياض جميعا عن شيخهم المحقق الاستاد الاكبر الآقا البهبهاني
~~وانا اروي بكل هذه الطرق عن الآقا البهبهاني~~ عن
مشايخه الكرام منهم والده المعظم محمد اكمل عن العلامه محمد باقر
المجلسي صاحب البحار والمولى الميرزا محمد بن الحسن الشرواني
والشيخ جعفر القاضي صاحب التعليقة على الروضة والمولى
محمد شفيع الاسترابادي والمحقق جمال الدين الخونساري
ح واروي ~~بطرق المتقدمه~~ عن السيد العلامه عمي ابي
السيد صدر الدين العاملي عن ابيه السيد الكبير السيد صالح
عن ابيه العلامه السيد محمد شرف الدين عن شيخه الشيخ
المحدث محمد بن الحسن الحر صاحب الوسائل بطرقه المذكوره
في خاتمة الوسائل ح وعن مشايخ مولانا الآقا البهبهاني المذكورين
~~جميعا عن العلامه المجلسي عن مشايخه المذكورين في اول~~
~~عن اربعينه وخاتمه بحار الانوار~~ منهم والده المعظم محمد تقي
بن مقصود علي النطنزي العاملي الاصفهاني الشهير
بالمجلسي عن جملة مشايخه العظام منهم الشيخ بهاء الدين
محمد بن الشيخ حسين بن عبد الصمد الحارثي الجبعي عن
والده المعظم المذكور عن مشايخه الكرام منهم الشيخ الشهيد الثاني

عن عدة من مشايخه منهم [illegible] صاحب الوافي والمولى [illegible] والملا [illegible] و الملا خليل القزويني ~~[illegible]~~

ح وعن السيد بحر العلوم عن السيد حسين بن محمد بن ابراهيم الحسيني
القزويني عن السيد الاجل الشهيد السعيد السيد نصر الله الحائري عن
جمع المشايخ الذين يروي عنهم وعدهم في كتاب اجازاته منهم شيخه الجليل
مولانا الشيخ ابو الحسن الشريف صاحب التفسير وكتاب الامامة عن العلامه
صاحب البحار عن ~~[illegible]~~ عن الشيخ البهائي عن ابيه عن الشهيد
الثاني ح وعن السيد بحر العلوم عن الشيخ المحدث الشيخ يوسف بن ابراهيم
البحراني عن عدة من مشايخه الكرام اعلاهم سندا وارفعهم طريقا
الشيخ العلامه المولى محمد رفيع ~~الرشتي~~ المجاور عن العلامه صاحب البحار
عن ابيه عن الشيخ البهائي عن ابيه عن الشهيد الثاني ح ~~وبالطرق~~
~~[illegible]~~ عن الشيخ بهاء الدين العاملي عن جدنا الاعلى السيد العلامه
السيد نور الدين علي بن العلامه السيد علي بن ابي الحسن الموسوي
عن اخيه السيد صاحب المدارك وعن ابيه السيد علي ~~[illegible]~~ الجبعي المرزى اخيه لامه الشيخ حسن صاحب المعالم
عن شيخه ~~[illegible]~~ السعيد الشيخ زين الدين الشهيد الثاني
عن شيخه المقدس علي بن عبد العالي الميسي عن شيخه الجليل شمس
الدين محمد بن محمد بن محمد بن داود الشهير بابن المؤذن الجزيني
عن شيخه الصالح ضياء الدين علي بن السعيد الشهيد الاول محمد بن مكي
عن شيخه ووالده المذكور عن عدة منهم المحقق الفخر محمد بن جمال الدين
العلامه الحسن بن يوسف بن مطهر الحلي عن والده المذكور عن عدة
منهم المحقق نجم الدين ابو القاسم جعفر بن سعيد الحلي عن عدة
منهم المقدس نجيب الدين محمد بن نما عن عدة منهم المدقق محمد
بن ادريس الحلي عن جماعة منهم الشيخ عربي بن مسافر العبادي
عن شيخه الياس بن هشام الحائري عن شيخه ابي علي
الحسن بن شيخ الطائفة ابي جعفر الطوسي عن والده المذكور عن عدة منهم
الشيخ المفيد محمد بن محمد بن النعمان المشرف بمكاتبة صاحب
الزمان صلوات الله تعالى عليه وعلى ابائه الكرام عن الشيخ السعيد
الصدوق ابي جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه
القمي عن مشايخه المذكورين في مشيخة من لا يحضره الفقيه منهم شيخه
الامام علم الاعلام رئيس الانام ثقة الاسلام ابي جعفر محمد بن يعقوب الرازي الكليني

عن عدة الثلثة وغيرهم المذكورة في الكافي على التفصيل عن اسانيدهم
المذكورة فيه على التفصيل عن الائمة عن رسول الله عن جبرئيل امين الله
عن الله جل جلاله وانا محمد الله اروى بطريق كل متاخرين
مشايخنا الكتب من تقدمهم من علمائنا وعلماء اهل الخلاف
في الحديث وغيره وقد اجزت له دام مجده ان يروى عني
جميع ذلك كيف شاء واحب لمن شاء وطلب ملتمسا
منه ان لا ينساني من صالح الدعوات في الحيوة وبعد المماة
مشترطا عليه ما شرطه مشايخنا من التمسك بحبل الاحتياط
الذي هو سبيل الرشاد وطريق النجاة عند كل هول خصوصا المرور
بالصراط وحيث يبالي ان اتحفه بطريق اخر لي في رواية كل
الاحاديث لم اسمح الاعصار بمثلها وهو ما اجزني به اجازة
~~الحاج ملا علي والميرزا محمد هاشم~~ الخوانساري المذكور ~~بطريقهما المتقدم عن~~ عن
~~الشيخ صاحب الوسائل~~ واعلاها ~~عن عمنا السيد صدر الدين عن~~
~~ابيه السيد صالح عن ابيه السيد محمد شرف الدين عن الشيخ صاحب~~
الوسائل عن الشيخ محمد الحرفوشي صاحب التعليقة على قواعد
الشهيد عن معمر بن ابي الدنيا المغربي صاحب امير المؤمنين
عليه السلام الشارب ماء الحيوة عن جميع ائمتنا عليهم السلام
وعن مشايخ الحديث الثلثة المتفقين في الاسم والكنية
اصحاب الكتب الاربعة ~~فاليروي عن جميع ذلك متعوذا~~
~~بالله من الزلل~~ ~~والنار~~ وانا اروى بهذا الطريق الى صاحب الوسائل
الوسائل كل طرقه المذكورة في اخر وسائله • فاليروي عني جميع
ذلك متعوذا بالله من الزلل

عن عن سيدنا العلامة
السيد صدر الدين عن
ابيه العلامة السيد صالح
الكبير عن ابيه اية الله
العلامة السيد محمد شرف
الدين عن الشيخ محمد
بن الحسن صاحب
الوسائل

(١)

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله على هدايته لدينه و التوفيق لما دعى اليه من سبيله بمنائح صحاح براهين علمه وقدرته وحسان عدله وحكمته و ملهم ازليته ووحدانيته والصلوة على اشرف بريته ومبلغ كتابه وشريعته خاتم رسله وعلى اله الهداة لاهل الارض والسموات ابواب العلم وخزنة الوحي ورواة الدين وحفظة الشرع المبين عليه وعليهم صلوات رب العالمين اما بعد لما كان الاتصال بحملة اخبار الائمة الهادين ونقل اثارهم المروية في الدين من افضل ما تقرب اليه همم العلماء وقد جرى السلف و الخلف على الاهتمام بالاتصال بهذه السلسلة الشريفة والمعنعنة المنيفة سئلني المولى الجليل الفاضل النبيل العالم العامل والمحقق الكامل جمال السالكين سلمه الله و البصير في امر الدنيا والدين الاقا الحاج ميرزا على اصغر ابن الملك التبريزي ان اجيز له ما صح لي روايته من علوم اهل العصمة والشرف حفظا لها عن الضياع وتحفظا في النقل عن صورة الانقطاع ومحافظة على الاسناد فيما طريقه الاحاد وتيمنا بالدخول في سلسلة المشايخ الجلة وتبركا بالاتصال برؤساء الشريعة في الملة فلله دره اذ عرف من قدر العلم ما عرفوا وصرف اليه من وجوه الهمة ما صرفوا فاجزت له زيد مجده وسعد جده ان يروي عني الكتب الاربع التي عليها المدار في جميع الاعصار وهي المهذب الصافي المعروف بالكافي والمصفى الشريف المعروف بالفقيه والتهذيب والاستبصار من مصنفات المحمدين الثلثة الاوائل والجوامع الثلثة الوافي وبحار الانوار والوسائل من مؤلفات المحمدين الثلثة الاواخر وغيرها من كتب الحديث والتفسير والفقه والاصولين والرجال فقد صح لي روايتها باسرها من مصنفيها بواسطة مشايخنا في الرواية وهم شيخنا الفقيه العابد الزاهد الحاج ملا علي بن المرحوم الحاج ميرزا خليل الطبيب الطهراني النجفي طاب ثراه والسيد العلامة المتبحر الاقا ميرزا محمد هاشم بن زين العابدين الخونساري الاصفهاني طاب ثراه والمولى ثقة الاسلام الحاج ميرزا حسين النوري طاب ثراه ..

في الرواية
وانما اخترت هؤلاء بالفضل لانهم اعرف اهل عصرنا بالحديث والرجال واني
اروي عنهم جميعا عن شيخنا العلامة المرتضى الانصاري وهو يروي
بطريقين لا غير احدهما عن السيد العلامة السيد صدر الدين العاملي
والد فخر الاسلام السيد الصدر وثانيهما عن المولى المحقق النراقي احمد
بن مهدي وهما عن السيد بحر العلوم محمد مهدي الطباطبائي واروي
عن الحاج ملا علي عن الشيخ الفقيه صاحب الجواهر والشيخ جواد
ملا كتاب شارح اللمعة والسيد محمد بن السيد جواد العاملي جميعا
عن السيد جواد صاحب مفتاح الكرامة عن السيد بحر العلوم
واروي عن الحاج ملا علي طاب ثراه عن الشيخ الفقيه شارح الشرائع
المولى الشيخ عبد علي الرشتي الغروي سلفا ومدفنا عن السيد بحر
العلوم وهذا من العالي والحمد لله واروي عن السيد الميرزا محمد هاشم
المذكور عن السيد آية الله العلامة السيد صدر الدين المذكور عن
السيد بحر العلوم وهذا ايضا من العالي والحمد لله وعن الميرزا محمد هاشم
عن السيد حجة الاسلام السيد محمد باقر الرشتي الاصفهاني عن شيخ الطائفة
الشيخ جعفر صاحب كشف الغطاء عن السيد بحر العلوم وطرق السيد
بحر العلوم الاول عن الاستاد الاكبر الآقا محمد باقر بن
محمد اكمل عطر الله مرقده برحمته والثاني المولى العلامة محمد باقر الهزار
جريبي قدس سره والثالث الشيخ اليمني والمحدث الصفي ابو صالح
محمد مهدي العاملي الفتوني النجفي والرابع الشيخ المحدث
المتبحر الشيخ يوسف صاحب الحدائق والخامس السيد المير عبد
الباقي والسادس السيد الاجل الفقيه الامير سيد حسين القزويني
شارح الارشاد وصاحب المشتركات وطرق هؤلاء الاعلام
كثيرة لا تحصى فلنقتصر على الاول منها اولا على منها بالطرق
المذكورة عن السيد بحر العلوم عن استاده الآقا محمد باقر بن
محمد اكمل عن ابيه عن العلامة المجلسي صاحب بحار الانوار
والميرزا محمد بن الحسن الشيرواني صاحب الحاشية على المعالم وشرح
تهذيب الحديث والمحقق جمال الدين محمد الخوانساري والشيخ جعفر
القاضي

القاضي صاحب الحاشية على شرح اللمعة جميعا عن التقي المجلسي شارح
الفقيه عن الشيخ بهاء الدين محمد بن الشيخ الفقيه حسين بن
عبد الصمد الحارثي العاملي عن والده المذكور عن الشيخ
زين الدين الشهيد الثاني

و اروی عن المولی الحاج ملا علی بن الحاج میرزا خلیل الطهرانی
عن عدة منهم الشیخ الفقیه الشیخ رضا بن المرحوم الشیخ زین العابدین
بن الشیخ بهاء الدین العاملی النجفی المدفون
عن الشیخ محمد حسن النجفی عن السید المتبحر السید عبد الله شبر صاحب جامع
الاحکام عن عدة من مشایخه منهم

الذین کتبت لهم الاجازه بالروایه مفصله
حاج میرزا علی اصغر التبریزی ابن ملک التجار
الشیخ محمد باقر بن اقا نجفی الاصفهانی
السید صدر الدین بن السید الصدر
السید محمد علی بن السید الصدر
سید محمد مرتضی الهندی
الشیخ عباس الطهرانی بن الحاج ملا حاج
الشیخ علی بن ابراهیم القمی
السید میرزا هادی بن الحاج سید علی البجستانی الخراسانی
السید شبیر الهندی
الحاج شیخ مهدی بن ثقة الاسلام الصاحب الحاشیة الاصفهانی
الشیخ محمد صالح بن الشیخ احمد بن صالح البحرانی
الشیخ آقا بزرک الطهرانی نزیل سامرا کتبت له اجازه کبیره جیده
مفصله فیها فوائد ورتبتها علی الطبقات

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي اجازنا ان نحدث بنعمته وان نروي
اثار علمه وحكمته والهمنا صحاح براهين علمه وقدرته
والصلاة على خير بريته خاتم الرواة عن رب
السماوات محمد وآله الهداة ثم الرحمة والرضوان على
علماء الشريعة وشيوخ الشيعة حملة اخبار الائمة الهادين
ونقلة اثارهم المعتمد عن جدهم الصادق الامين
اما بعد فان علماء السلف والخلف قد اعتنوا
بالاجازة والاستجازة حتى قطعوا لها كل فدفد
ومفازة حتى يدخلوا في عموم رواة حديثنا الوارد
في التوقيع المبارك فان المجاز له يصير بها راويا متصل
الاسناد بالراوي له عنه وبدونها لا يصير راويا
فلا يصح ان يقول اخبرنا او حدثنا او انبأنا بدونها
فان صحة اسناد الكافي مثلا الى مصنفه لا يلزم منه ان يكون
المسند اليه راويا له عنه لانه لم يحدثه الكليني به لفظا
ولا معنى والاجازة في قوة الاخبار والسماع اجمالا
لان الاخبار غير متوقف على التصريح نطقا كما في القرائة
على الشيخ والغرض حصول الافهام وهو متحقق بالاجازة
ولما كانت الاجازة بهذه الغاية العظمى احب جناب
الشيخ الفقيه العلامة حجة الاسلام الشيخ محمد حسين الاصفهاني
الغروي الفوز بفضيلة الشركة في النظم في سلسلة

[illegible]

التلميذ يقرأ والشيخ يسمع
ثم يجيزه الكتاب
او الاصل م

اهل

اهل العصمة فكتب الي في طلب ذلك زاد الله جل جلاله
في شرفه فاجزته بجميع طرقي في الرواية بالاجازة الى جميع
ما للرواية فيه مدخل مما يجوز روايته من معقول
ومنقول وفروع واصول وتفسير وحديث وتفسير بالرواية
العامة عن عدة من المشايخ العظام والفقهاء الكرام
الثقات الاعلام الاثبات اولهم الشيخ الفقيه المتبحر
في الحديث والرجال الوحيد في الزهد والعبادة
في عصره الشيخ المولى علي بن الخليل الرازي الغروي المتوفى
سنة ١٢٩٧ المعروف بالحاج ملا علي بن الميرزا خليل الطبيب الطهراني
عن الشيخ عبد العلي الرشتي شارح الشرايع عن السيد بحر العلوم المهدي
الطباطبائي المتوفى ١٢١٢ والسيد مير سيد علي صاحب الرياض المتوفى ١٢٣١
والشيخ الكبير صاحب كشف الغطاء الشيخ جعفر النجفي جميعا عن
المحقق الوحيد البهبهاني الآقا باقر عن ابيه محمد
اكمل عن العلامة المجلسي صاحب البحار عن ابيه
التقي المجلسي عن الشيخ البهائي عن ابيه الحسين بن
عبد الصمد عن شيخه الشهيد الثاني (حيلولة)
وعن الشيخ الملا علي بن ميرزا خليل المذكور عن شيخه الشيخ محمد حسن بن الشيخ باقر المتوفى ١٢٦٦
صاحب الجواهر عن السيد جواد صاحب مفتاح الكرامة المتوفى في حدود ١٢٢٦
والشيخ جعفر صاحب كشف الغطاء عن السيد بحر العلوم
عن الشيخ يوسف المحدث البحراني صاحب الحدائق المتوفى سنة
بطرقه التي ذكرها في لؤلؤة البحرين (حيلولة)
وعن المولى الحاج ملا علي بن ميرزا خليل عن
عن شيخنا العلامة المرتضى الانصاري عن
المتوفى سنة ١٢٨١

المتوفى ١٢٢٨
المتوفى ١٢٠٦
المتوفى ١١١٠
المتوفى ١٠٣١
بطرقه الآتي اليها الاشارة

المولى احمد النراقي صاحب المستند عن السيد بحر العلوم
الطباطبائي (وعن المولى الحاج ملا علي المذكور) عن
الشيخ جواد ملا كتاب النجفي شارح اللمعتين عن الشيخ جعفر بن خضر
صاحب كشف الغطاء عن الشيخ محمد مهدي الفتوني عن
صاحب الحدائق (وعن المولى الحاج ملا علي المذكور)
عن الشيخ الفقيه الشيخ رضا بن الشيخ زين العابدين
العاملي النجفي المصنف عن السيد العلامة المتبحر السيد
عبد الله شبر المصنف المكثر صاحب جامع الاحكام المتوفى سنة ١٢٤٢
عن الشيخ كاشف الغطاء والشيخ اسد الله صاحب
المقابيس جميعا عن السيد بحر العلوم الطباطبائي المتوفى سنة ١٢٣٤
(حيلولة) واروي عن الشيخ العارف الرباني جمال
السالكين الآخوند مولى حسينقلي الهمداني والشيخ المتوفى سنة ١٣١١
محمد طه النجفي جميعا عن المولى الحاج ملا علي بن المتوفى ١٣٢٣
الميرزا خليل المذكور وليس لهما عنه اجازة استجزتهما للتبرك
فهما شريكاي في الاجازة عنه
(ثاني مشايخي في الاجازة) السيد العلامة
المتبحر الميرزا محمد هاشم الخوانساري اصلا الاصفهاني المتوفى في [illegible] في النجف ١٣١٨
~~[illegible]~~ صاحب اصول آل الرسول عن سيدنا ~~[illegible]~~
آية الله العلامة السيد صدر الدين العاملي عم والدي المتوفى ١٢٦٤
عن والده السيد صالح عن ابيه السيد محمد جدنا طاب ثراه
عن شيخه الشيخ الحر محمد بن الحسن المشغري صاحب الجامع الكبير
الوسائل بطرقه المذكورة في آخر الوسائل الجليلة

(حيلولة)

(حيلولة) وعن السيد صدر الدين المذكور عن السيد بحر العلوم
والسيد مهدي الشهرستاني الحائري والسيد المحقق السيد محسن
الاعرجي صاحب المحصول وشرح الوافية جميعا عن المحقق
البهبهاني المتقدم ذكره وطرقه (حيلولة) وعن ثقة وخاتمة الاسلام
المتبحر في الحديث والرجال الحاج آقا النوري الحسين بن العلامة
محمد تقي صاحب مستدرك الوسائل بطرقه المذكورة في آخر
فوائد المستدرك (ومن مشايخي في اجازة الرواية وشريكي فيها عن اخيه
الشيخ الفقيه حجة الاسلام الحاج ميرزا حسين بن الميرزا خليل
الطهراني النجفي عمّر خمس وتسعين سنة ومات ١٣٢٦ سنة
عن السيد الجليل السيد اسد الله بن حجة الاسلام
السيد محمد باقر الرشتي اصلا والاصفهاني منشأ المتوفى في [illegible] سنة ١٢٩٠
عن ابيه حجة الاسلام عن السيد مير سيد علي صاحب
الرياض الطباطبائي والشيخ جعفر كاشف الغطاء والميرزا القمي المتوفى باصفهان سنة ١٢٦٠
عن السيد بحر العلوم جميعا عن المحقق البهبهاني عن
ابيه عن العلامة المجلسي بطرقه المذكورة في اربعينه
واخر بحاره التي منها ما نرويه عنه عن جدنا الاعلى باسنادنا
السيد نور الدين علي بن علي بن الحسين بن ابي الحسن
الموسوي عن ابيه واخويه السيد محمد صاحب المدارك
واخيه لامه الشيخ حسن صاحب المعالم عن السيد علي بن
الحسين جدنا الاعلى ~~والد السيد نور الدين والسيد محمد~~

معروف بالسيد علي بن ابي الحسن والشيخ عز الدين الحسين
بن عبد الصمد والد البهائي والسيد علي بن فخر الدين الهاشمي جميعا
عن الشهيد الثاني بطرقه المذكورة في اجازته الكبيرة
للشيخ حسين بن عبد الصمد والد البهائي وهي مذكورة
في اخر البحار في الاجازات فمنها ما نرويه عن الشهيد
الثاني عن شيخه علي بن عبد العالي الميسي عن الشيخ محمد بن
المؤذن الجزيني عن الشيخ ضياء الدين علي عن والده
الشهيد الاول محمد بن مكي عن الشيخ فخر الدين محمد عن
والده العلامة الحسن بن يوسف بطرقه المذكورة
في اجازته لبني زهرة التي منها عن شيخه المحقق
صاحب الشرائع جعفر بن الحسن بن يحيى بن سعيد
عن السيد فخار بن معد الموسوي عن الشيخ شاذان
بن جبرئيل القمي عن الشيخ محمد بن ابي القاسم الطبري
عن الشيخ ابي علي الحسن عن والده شيخ الطائفة عن
الشيخ المفيد محمد بن محمد بن النعمان عن الشيخ ابي القاسم
جعفر بن محمد بن قولويه عن ثقة الاسلام محمد بن يعقوب
الكليني وبالاسناد عن الشيخ المفيد عن الشيخ
الصدوق محمد بن علي بن الحسين بن موسى
ابن بابويه القمي شكر الله مساعيهم جميعا فليروِ الشيخ
محمد حسين سلمه الله تعالى عني عن مشايخي المذكورين
بالطرق

المتوفى بعد [illegible]

[illegible]
المتوفى ٤١٣ عمر ثمانون سنة
المتوفى ٣٦٩
المتوفى ٣٢٩
مر طرقه المذكورة في مشيخة من لا يحضره الفقيه وتوفي ٣٨١

بالطرق المذكورة الى المحمدين الثلاث الاوائل ارباب الكتب
الاربع بطرقهم الى المعصومين مذكورة في اوائل اسانيدهم
وفي مشيختهم وقد ذكرت الكثير منها في بغية الوعاة في
طبقات مشايخ الاجازات رضي الله تعالى عنهم جميعا
وقد اجزت له دام توفيقه ان يروي عني ايضا كل
ما برز من مصنفاتي التي تزيد على الثمانين في
العلوم الدينية هذا مع رجائي ان يذكرني بالدعاء
في اوقات دعواتك ومناجاتك وقد حررت لك
هذه الاجازة ببلدي الكاظمية عصر يوم الاربعاء ثامن
عشر شعبان يوم ورود كتابك الشريف فاسرعت
في الكتابة امتثالا لامرك الشريف رجاء الفوز
بدعائك من شهور سنة ١٣٤٧ الاحقر حسن بن
الهادي بن محمد علي بن صالح بن محمد بن ابراهيم
بن زين العابدين بن نور الدين علي اخو السيد
محمد صاحب المدارك بن علي بن الحسين بن ابي
الحسن الموسوي العاملي الكاظمي عامله الله بلطفه
الخفي والجلي انه ارحم الراحمين والحمد لله رب العالمين